



مدل‌های حقوقی حاکمیت قانون با تمرکز بر حق وتو اعضای دائم شورای امنیت*



حسین ملکشاهی** - دکتر فرید آزادبخت*** - دکتر هنگامه غضنفری****

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>). **چکیده**

یکی از بنیادها و مبانی حاکمیت قانون برابری دولت‌ها در حقوق و تکالیف است، در حالی که حق وتو به‌رغم قانونی بودن ناقض این اصل می‌باشد. برقراری صلح و امنیت جهانی و ایجاد همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از اساسی‌ترین نیازهای بشر بوده، با تاسیس سازمان ملل متحد، سعی بر این بوده است که از طریق ارکان اصلی این نهاد و با پیشبرد هدف‌های صلح بین‌المللی و رفاه عمومی جهانیان، آرزوهای برشمرده را جامه عمل پوشاند. ولی تاکنون خاصیت سیاست قدرت برخاسته از رهیافت رئالیستی به‌کندی هرچه بیشتر روند صلح و رفاه بین‌المللی دامن زده است. حق وتو در اختیار قدرت‌های بزرگ از جمله ابزارهای موثر سیاست قدرت رئالیستی است و از فعلیت یافتن اهداف حاکمیت قانون ممانعت می‌نماید. آیا راهکارهای برای محدود کردن حق وتو که حاکمیت قانون را مخدوش نموده، وجود دارد؟ در پاسخ به سوال مقاله، با بهره‌گیری از روش گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی از طریق کتاب‌ها، مقالات، سایت‌ها، به این نتیجه رسیدیم برای اطمینان از حاکمیت قانون و حفظ و ترویج چندجانبه‌گرایی، اصلاحات شورا نه فقط یک گزینه است و نه یک گزینه اختیاری؛ بلکه تنها راه‌حل است. هدف مقاله مزبور، بررسی راهکارهای است که در زمینه تحدید حق وتو وجود دارند.

کلیدواژگان

حاکمیت قانون، حق وتو، عدالت، شورای امنیت، نابرابری حقوقی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی حسین ملکشاهی با راهنمایی دکتر فرید آزادبخت است.

** دانشجوی دکترای رشته حقوق بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

/ ایمیل: f.azadbakht@iauksh.ac.ir

**** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

حاکمیت قانون به مفهوم تحدید قدرت خودسرانه دولت به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، از ارکان دموکراسی است. از سوی دیگر در عرصه بین‌المللی، حاکمیت قانون ابزاری در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج و اعتلای حقوق بشر و پابندی به ارکان تصمیم‌گیر به مقررات پذیرفته شده است. کلیه دولت‌ها دارای حق حاکمیت برابری و این حق باید از سوی دولت‌ها احترام شود. همه دولت‌ها حقوق و وظایف برابر دارند، این اصل در سندهای گوناگون بین‌المللی بازتاب یافته است. کشورهای بزرگ از برتری‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی که در دست دارند برای اعمال نفوذ خویش بر کشورهای دیگر همواره سود می‌برند و گاهی یک کشور را به یک آلت دست، فاقد حاکمیت و صلاحیت تبدیل می‌کنند. موجودیت اعضای دایمی در شورای امنیت ملل متحد^۱ و حق و توان آنان بیانگر نابرابری حقوقی در خود سازمان ملل متحد است. در آن شورا تنها یک کشور آسیایی (چین)، سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و روسیه) و ایالات متحده آمریکا این حق را دارند. هر یک از این پنج کشور می‌توانند، با تو کردن هر مسئله‌ای را که بیشتر کشورها با آن موافق هستند، بی‌اثر سازند. حال آنکه ۱۹۳ کشور عضو این سازمان است، وجود حق و توان برابری است که منشور ملل آنرا به رسمیت شناخته است.

گویا اینکه اعضای دایمی ملل متحد در برابر مسؤولیت بزرگی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به دوش دارند، باید این امتیاز را نیز داشته باشند. این درحالی است که امروزه بشر بیشتر از هر زمانی به صلح و دوستی نیازمند است. از همه بدتر اینکه تلاش‌ها برای سلطه بر دیگران به نام احترام به حقوق بشر و گسترش مردم‌سالاری صورت می‌گیرد. از آنجایی که این طرز رفتار عوام فریبانه و بر پایه سیاست یک بام و دو هوا اجرا می‌شود، مردم به ارزش‌های چون احترام به حقوق بشر و مردم‌سالاری نیز به شک و تردید می‌نگرند. احترام به حقوق بشر و وعده به مردم‌سالاری را نمی‌توان با نقض حقوق بشر (کشتار و ویران‌سازی کشورها) و به راه انداختن جنگ (که خود جنایت علیه صلح است) بر ضد دیگر کشورها توجیه نمود. اعمالی که بر تضاد کامل با اصول و موازین پذیرفته شده حقوق بین‌الملل قرار دارد.

در پژوهش حاضر با توجه به شیوه توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی خواهیم بود که «چه راهکارهای وجود دارد برای محدود کردن حق و توان که حاکمیت قانون را زیر سوال نبرد؟ بنابراین، برای اطمینان از عدالت و حاکمیت قانون و حفظ و ترویج چندجانبه‌گرایی، اصلاحات شورا و محدود کردن حق و توان، نه فقط یک گزینه است و نه یک گزینه اختیاری؛ بلکه

¹. Rule of Law

². United Nations Security Council

³. Veto Right

تنها راه‌حل است. در واقع هدف از تبیین این مقاله بررسی راهکاری است که در زمینه تحدید حق وتو وجود دارد.

۱- پیشینه تحقیق

متأسفانه تلاش برای یافتن کار پژوهشی منطبق با موضوع این مقاله، ثمر و حاصلی نداشت لیکن در سنوات اخیر تعدادی متون تحقیقی با موضوعات مرتبط منتشر شده که قابلیت استفاده و بهره‌برداری از مطالب آن ممکن گردید:

چالش‌های تئوریک^۱ در منشور ملل متحد در خصوص اصل تساوی دولت‌ها، که توسط محمدرضا باقرزاده در ۱۳۹۵ انتشار یافته (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۶۹-۵۹)؛ (Bagherzadeh, 2016: 59-69). منشور ملل متحد ضمن قبول نظام امنیت دسته جمعی به عنوان راه حل حفظ صلح، در موارد ۲۴ تا ۲۷ مسؤولیت اولیه حفظ صلح را بر عهده شورای امنیت گذاشته و امتیاز وتو را نیز در آن گنجانیده است. و نتیجه‌گیری شده، اراده سیاسی جامعه بین‌المللی این است که با موفقیت، منشور ملل متحد را، که قانون اساسی در روابط بین‌المللی است، تغییر دهد و آن را با واقعیات دوره پس از جنگ سرد منطبق سازد. در این میان، اصلاح فصل هفتم به دلیل ارتباط با عنصر ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، در اولویت قرار دارد. لیکن ما در این نوشته راهکارهای که حق وتو را محدود می‌کند سخن گفتیم که در مقاله مورد بررسی به این موضوع پرداخته نشده است.

کتاب اصلاحات شورای امنیت ملل متحد، نوشته استیا افول^۲ (Afoul, 2020: 558) که در سال ۲۰۲۰ میلادی منتشر شد به تجزیه و تحلیل انتقادی از گزینه‌های توسعه پرداخته که نتیجه‌گیری انجام شده، از جهت حقوقی، منشور ملل متحد دو شیوه متفاوت را برای اصلاح خود پیش بینی کرده است: در شیوه نخست، طبق ماده ۱۰۸ منشور، از طریق مجمع عمومی و در شیوه دوم، طبق ماده ۱۰۹ از طریق کنفرانسی به منظور تجدیدنظر، می‌توان منشور را اصلاح کرد. در این کتاب به طور اجمالی از حق وتو سخن گفته شده در حالی که مقاله حاضر به وتو و راهکارهای محدودکننده این حق می‌پردازد.

کتاب حاکمیت قانون بین‌الملل، نوشته آرتور واتس^۳ (Watts, 2017: 490) نویسنده آلمانی که در سال ۲۰۱۷ میلادی منتشر شده که در آن آمده است، حاکمیت قانون ابزاری در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج و اعتلای حقوق بشر و پایداری ارکان تصمیم‌گیر به مقررات پذیرفته شده است. در نتیجه‌گیری آن آمده، فقدان حاکمیت قانون موجب افزایش خطرپذیری در حوزه رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد شد. موجودیت اعضای دائمی در شورای

^۱. Theoretical Challenges

^۲. Setia Afoul

^۳. Arthur Watts

امنیت ملل متحد و حق و توی آنان بیانگر نابرابری حقوقی در خود سازمان ملل متحد است و ناقض اصل حاکمیت قانون می‌باشد. برای این که بتوان این حق را مهار یا محدود کرد باید به تغییر ساختار شورای امنیت متوسل شد. در کتاب مورد بررسی منحصراً به تغییر ساختار شورای امنیت اکتفا نموده در حالی که در مقاله پیش رو به روش‌ها و پیشنهادهای تغییر ساختار شورای امنیت می‌پردازد. کتاب سازمان ملل متحد و امنیت بین‌المللی، اثر آدام رابرتز (Roberts, 2019: 950) که در ۲۰۱۹ آن را تالیف نمود، سازمان ملل متحد در واپسین روزهای جنگ جهانی دوم، به عنوان سازمانی برآمده از دل ملت‌ها، با هدف آرمانی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پدید آمد. روشن است تحقق صلح و امنیت بین‌المللی نیازمند بسترسازی مناسب است که در بندهای ۲ الی ۴ منشور به آن اشاره شده است. در نتیجه‌گیری بیان شده، عملکرد شورای امنیت بیانگر جامعه دموکراتیک آن‌گونه که باید باشد، نیست و با آن مغایرت دارد. این تناقض ناشی از نقش تعیین‌کننده اقلیت در سازمان یعنی پنج عضو دائم شورای امنیت است که اختیارات کامل را در مورد حفظ صلح و امنیت جهانی بر عهده دارند. در کتاب مزبور به محدود شدن حق و تو اشاره نشده، لیکن محور اصلی مقاله مذکور محدود شدن حق و تو می‌باشد.

۲- چارچوب مفهومی

سازمان «ملل متحد هنوز اساس هر گونه تلاش برای ترویج امنیت، ثبات و رفاه با احترام کامل به کرامت انسانی و حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. حاکمیت قانون برای همه این مراحل باید شکل گیرد که برای جامعه بین‌المللی ابزاری موثر و کارآمد برای رسیدگی به موارد جدی تبعیض را تضمین کند» (Di Fazio, 2019: 40).

اصل حاکمیت قانون به مفهوم برابری و مساوات^۱ در برابر قانون تعبیر شده و گاهی هم از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومت‌های دیکتاتوری و مطلقه استفاده شده است و گاهی آن را به ویژگی‌های عمومیت داشتن، استمرار و صریح و شفاف بودن قوانین توصیف نموده‌اند. «اما قدر مشترک تمامی این تعبیرهای گوناگون را می‌توان در یک نکته خلاصه نمود و آن این که مطابق این اصل، استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است» (زارعی، ۱۳۹۵: ۲۱)؛ (Zari, 2016: 21).

انتقال مفهوم حاکمیت قانون به عرصه بین‌المللی از حیث تفاوت ساختاری نظام بین‌المللی با نظام داخلی با برخی موانع مواجه است. «نظام بین‌المللی یک نظام افقی مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها است

¹. Adam Roberts

². Equality

³. Equal

و هیچ سازمانی اجرایی مافوق دولت‌ها وجود ندارد که دولت‌ها را به صورت قهری ملزم به رعایت تعهدات‌شان نماید. مکانیسم‌های اجرایی حقوق بین‌المللی در مقایسه با حقوق داخلی بسیار محدود است و دولت‌ها در اکثر موارد تعهدات بین‌المللی خود را به صورت داوطلبانه اجرا می‌کنند» (Watts, 2017: 31). «از سوی دیگر در شرایط فعلی به لحاظ ابتدای حقوق بین‌الملل بر حاکمیت دولت‌ها، سیاست عملی در این نظام نقش مهمی را ایفا می‌کند و در بسیاری از موارد منافع سیاسی دولت‌ها موجبات نقض تعهدات بین‌المللی آن‌ها را فراهم می‌آورد. علاوه بر این در نظام بین‌المللی اصل بر رضایی بودن صلاحیت مراجع قضایی بین‌المللی است و دادگاه‌های بین‌المللی جز در موارد استثنایی از صلاحیت اجباری جهت رسیدگی به اختلافات میان تابعان حقوق بین‌الملل و تضمین مقررات بین‌المللی برخوردار نیستند» (المیری، ۱۳۹۹: ۴۸)؛ (Mal Miri, 2020: 48).

بر این اساس عناصر حاکمیت قانون از قبیل قطعیت حقوقی، شفافیت، تساوی در مقابل قانون و ... شایسته است مطابق واقعیات و ساختار متفاوت نظام بین‌المللی تبیین شوند. «علاوه بر این شرایط حاکم بر جامعه بین‌المللی از قبیل ساختار افقی این نظام، فقدان صلاحیت اجباری و بررسی قضایی مقررات توسط محاکم بین‌المللی اجازه پیدایش یک نظام مبتنی بر قانون اساسی را نمی‌دهند» (Koskenheimi, 2015: 113).

به موجب ماده ۲۷ منشور ملل متحد هر عضو شورای امنیت یک رای دارد «بند ۱» تصمیمات شورای امنیت در مورد مسائل آیین‌نامه‌ای و شکلی به صورت کمی و با رای مثبت حداقل ۹ عضو شورا «بند ۲» و در مورد مسائل اساسی و ماهوی به صورت کیفی و با رای مثبت ۹ عضو که شامل آرای تمام اعضای دائم باشد، اتخاذ می‌گردد «بند ۳» در واقع در شورای امنیت اعضای دائم از امتیاز خاصی برخوردارند که در اصطلاح حق وتو نامیده می‌شود.

موافقین حق وتو از نظر حقوقی استدلال می‌کنند، از آنجا که مهم‌ترین هدف سازمان ملل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، بنابراین پذیرش امتیاز وتو برای دولت‌های بزرگ در راستای اهداف منشور ملل متحد بوده است، زیرا وجود چنین حقی مانع درگیری و جنگ میان قدرت‌های بزرگ است. از طرف دیگر استدلال می‌کنند مطابق اصل برابری حق و تکلیف، بدیهی است کشورهایی که وظایف بیشتری را بر عهده دارند، از حقوق بیشتری هم برخوردار باشند. به عبارت دیگر اگر این دولت‌ها با دولت‌هایی که نقش و وظایف کمتری در روابط بین‌المللی ایفا می‌کنند، از حقوق مساوی برخوردار باشند، این خود بی‌عدالتی و نفی حاکمیت قانون است. «از طرف دیگر این حق موازنه‌ای را در برابر مجمع عمومی برای شورای امنیت ایجاد کرده است که در آن همه اعضا اعم از کوچک و بزرگ دارای یک رای می‌باشند» (علی‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۲۷)؛ (Ali Abadi, 2020: 127). مخالفین حق وتو که اکثراً از کشورهای جهان سوم هستند با تاکید بر اصل تساوی کشورها، آن را مانع تحقق آرمان‌ها و خواسته‌های خود می‌دانند و «معتقدند که هر آنچه که بر اصل زورمداری

استوار است حق نیست و موجب تضييع حقوق بخش بزرگی از جامعه جهانی می‌گردد. چگونه امکان دارد برای یک سازمان که ادعا کند براساس اصل تساوی حاکمیت همه اعضایش پی‌ریزی شده است و یک قدرتی انحصاری به پنج عضو دائم بدهد که سابقه طولانی تجاوز از اصولی دارند که سازمان براساس آن شکل گرفته است. بنابراین حذف وتو می‌تواند گامی مهم باشد که ترکیب شورای امنیت را تاثیر گذارتر و دموکراتیک‌تر می‌کند» (سیمیر، ۱۳۹۶: ۲۰۱)؛ (Simmer, 2017: 201). اصل اساسی برای هرگونه فعالیت در جامعه دموکراتیک، اصل اکثریت است. خواه این اکثریت با دو سوم یا رای مطلق آرا حاصل آید. به هر حال اکثریت است که مسئولیت فعالیت‌های اجرایی را مشخص می‌کند. «در واقع عملکرد شورای امنیت بیانگر جامعه دموکراتیک آن‌گونه که باید باشد، نیست و با آن مغایرت دارد. این تناقض ناشی از نقش تعیین کننده اقلیت در سازمان یعنی پنج عضو دائم شورای امنیت است که اختیارات کامل را در مورد حفظ صلح و امنیت جهانی بر عهده دارند» (امیری، ۱۳۹۶: ۷۲)؛ (Amiri, 2015: 72).

۳- تاریخچه حق وتو در شورای امنیت

این حق در کنفرانس یالتا در فوریه ۱۹۴۵ به رسمیت شناخته شد. پیش از کنفرانس یالتا، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان در مورد اجرای قاعده اتفاق آرای اعضای دائم، در فرضی که یکی از آنها طرف اختلافی باشد، با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. تا اینکه ایالات متحده آمریکا پیشنهاد جدیدی ارائه داد که بنابر آن، هر عضو دائم باید از دادن رای در اختلافی که خود در آن طرف دعواست، خودداری ورزد مگر اینکه مضمون تصمیم اجرایی اقدامات قهری علیه آن کشور باشد. «بند ۳» در نتیجه کشورهای عضو دائم ممکن است قطعنامه‌ای را که در جهت منافع آنها قرار ندارد و یا منافع آنها با متحدین آنها را به خطر می‌اندازد وتو کنند. «حق وتو پنج قدرت عضو دائم، شورای امنیت را که وظیفه اصلی اش حفظ صلح^۳ و امنیت بین‌المللی^۴ است، بارها فلج کرده است. تا مارس ۲۰۰۷ شوروی «روسیه» ۱۲۳ مورد، ایالات متحده آمریکا ۸۲ مورد، انگلستان ۳۲ مورد، فرانسه ۱۸ مورد و چین ۵ مورد از حق وتو استفاده کرده‌اند» (Doeringer, 2019: 231). «ماده ۲۷ منشور، تصویب تصمیمات شورای امنیت را موکول به رای مثبت تمام اعضای دائم شورای امنیت کرده است. مفهوم مخالف ماده اخیر این است که رای منفی هر یک از اعضای دائم مانع اتخاذ هر تصمیم است» (Clear, 2018: 189).

¹. Democratic

². Yalta Conference

³. Peacekeeping

⁴. International Security

۴- راهکارها و پیشنهادات حقوقی حاکمیت قانون با تمرکز بر حق وتو

در خصوص چگونگی برخورد با حق وتو دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی به چشم می‌خورد در حالی که « بسیاری از کشورهای جهان سوم در یک رویکرد آرمان‌گرایانه خواستار حذف این امتیاز هستند، تعداد دیگری از کشورها با یک رویکرد واقع‌بینانه تر خواهان تعدیل نسبی در آن هستند» (حسن‌خانی، ۱۳۹۷: ۳۰)؛ (Hassan Khani, 2016: 30).

به نظر نگارنده، امروزه حذف حق وتو به طور کامل امکان‌پذیر نیست و حداکثر می‌توان استفاده از این حق را محدود تر کرد دیدگاهی که امروز وجود دارد این است که استفاده از حق وتو باید بسیار محدود گردد. راهکارهایی که امروزه برای کاستن از تاثیر وتو پیشنهاد می‌شود عبارتند از: ۱- محدود کردن اعمال حق وتو به اقدامات اتخاذ شده از سوی شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد پیرامون دخالت نظامی. ۲- امکان نادیده گرفتن حق وتو در شورای امنیت از طریق رای‌گیری در شورای امنیت و کسب میزان معینی رای مثبت برای انجام آن اقدام. البته اعضای غیر دائم شورای امنیت از نوعی حق وتو در اقدامات اجرایی برخوردارند زیرا در شورای امنیت اصل معروف اما بیشتر تنوریک «وتوی ششم» وجود دارد. به این صورت که کشورهای عضو شورای امنیت حق دارند از رای دادن به قطعنامه‌هایی که نیازمند رای ۹ عضو از اعضاست خودداری کرده و به این ترتیب از تصویب آن جلوگیری کنند. ۳- افزایش قدرت اجرایی مجمع عمومی با هدف ایجاد موازنه بین شورای امنیت و مجمع عمومی. ۴- امکان نادیده گرفتن حق وتو از طریق کسب دو سوم اعضای مجمع عمومی ملل متحد تحت عنوان برنامه «اتحاد برای صلح». ۵- تعدادی از کشورها نیز وتوی یک قطعنامه را منوط به رای منفی حداقل دو عضو دائم شورای امنیت کرده‌اند.

۴-۱- الگوهای کلان اصلاح ساختار شورای امنیت

تقاضا برای گسترش و دموکراتیزه کردن شورای امنیت موضوع تازه‌ای نیست. بلکه از همان آغاز پیدایش شورای امنیت، برخی از کشورها با اعطای عضویت دائم و حق وتو به پنج کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین بودند. با این وجود، نخستین طرح رسمی برای گسترش شورای امنیت در سال ۱۹۵۶ مطرح شد و در نهایت در سال ۱۹۶۵، شورای امنیت با ۱۵ عضو کنونی شکل گرفت. «بعد از جنگ سرد گفتمان گسترش شورای امنیت به صورت جدی‌تری ادامه یافت. در مجموع نظریات گوناگون در مورد گسترش شورای امنیت را در چهار سناریوی جداگانه با «الگوی گسترش» می‌توان گروه‌بندی کرد. این رهیافت چهارگانه، قضایی برای تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مدل‌های گسترش شورای امنیت فراهم می‌آورد» (سنبلی، ۱۳۹۹: ۶۷)؛ (Sanely, 2020: 67).

۴-۱-۱- الگوی حفظ وضع موجود

پیروان و حامیان اصلی این مدل، ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند که دارای

¹. Expansion Pattern

حق و تو می‌باشند. این مدل مطلوب‌ترین مدل برای تامین منافع کشورهای شمال صنعتی می‌باشد که از نظر تاریخی از آغاز، حاکم بر ساختار شورای امنیت بوده‌اند. این مدل بر این فرض استوار است که تنها کشورهای دارای حق و تو می‌توانند صلح و امنیت بین‌المللی را حفظ کنند. بنابراین آنها مستحق هستند که در ترکیب شورای امنیت دارای کرسی دائمی باشند. به علاوه «گروهی از کشورها که شانس برای عضویت دائم خود در شورای امنیت نمی‌بینند و نیز سخت‌نگران عضویت دائمی رقبای منطقه‌ای شان در شورای امنیت هستند، در تحلیل نهایی خود ادامه وضع موجود را ترجیح می‌دهند و مخالف افزایش تعداد اعضای شورا هستند» (ملکی، ۱۳۹۸: ۳۶)؛ (Malaki, 2019: 36).

به نظر نگارنده، بزرگترین ضعف این الگو دموکراتیک نبودن آن می‌باشد. از آنجا که موازنه قدرت در شورای امنیت به نفع کشورهای صنعتی اروپا و آمریکای شمالی می‌باشد آنها تمایل دارند که اهداف همکاری‌های بین‌المللی و امنیت دسته جمعی را تحت سلطه خود قرار داده تا منافع ملی خود را تامین کنند. افزودن بر این، مدل حفظ وضع موجود ناظر به تصمیم‌گیری موثر در شورای امنیت نیست. چرا که گستره مشورت برای یافتن گزینه‌های مناسب در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را همچنان محدود نگه می‌دارد. به همین دلیل آنها کشورهای دیگر را در حاشیه قرار داده و اصل حاکمیت قانون کشورهای عضو در سازمان ملل را نادیده می‌گیرند. و این فرصت را از کشورهای غیر غربی می‌گیرند تا در رهبری بین‌المللی مشارکت داده شوند. از آنجا که شکل قدرت در شورای امنیت یک برتری و مزیتی برای اعضای دائم شورای امنیت و متحدان آنها فراهم آورده است بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که آنها از مدل حفظ وضع موجود حمایت و طرفداری کنند.

۴-۲- الگوی گسترش کاذب^۱

این مدل برای اولین بار توسط بیل ریچاردسون^۲ نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل مطرح شد. «مدل ریچاردسون ناظر به اختصاص ۵ کرسی دائم بدون حق و تو به اعضای جدید است. بر پایه این طرح یک کرسی به آلمان، یک کرسی به ژاپن و ۳ کرسی به کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اختصاص می‌یابد. ژاپن و آلمان از تامین کنندگان اصلی بودجه سازمان ملل متحد می‌باشند که اصلی‌ترین ارگان مسوول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در راستای منافع قدرت‌های بزرگ است. تخصیص سه کرسی دائم دیگر بر اساس این الگو به کشورهای در حال توسعه در این راستا می‌باشد که آرای مثبت این کشورها در مجمع عمومی، برای اعطای کرسی دائم به آلمان و ژاپن ضروری است» (Bidi Nejat, 2016: 115)؛ (بعیدی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۵). این الگو به نظر می‌رسد کمتر با مخالفتی از طرف کشورهای عضو دائم شورای امنیت روبه‌رو می‌باشد. به دلیل این که این تغییرات پیشنهادی موجب دگرگونی شکل موجود قدرت، در شورای امنیت نمی‌شود

^۱. False Expansion Pattern

^۲. Bill Richardson

و با تمایل کشورهای صنعتی که می‌خواهند اعضای دیگری که نفوذ بیشتری در فعالیت‌های سازمان ملل دارند را به جمع خود اضافه کنند، سازگار می‌باشد. در مجموع این پیشنهاد، شورای امنیت را بیش از پیش غیر دموکراتیک تر می‌سازد و اصل حاکمیت قانون را به نفع کشورهای پیشرفته صنعتی تغییر می‌دهد.

۴-۱-۳- الگوی گسترش عملی^۱

این الگو نخستین بار از سوی رزالی اسماعیل آریس گروه کاری سازمان ملل برای تهیه طرح گسترش شورای امنیت، عنوان شد. بر اساس این طرح، تعداد اعضای شورای امنیت از ۱۵ عضو به ۲۴ عضو افزایش خواهد یافت و پنج عضو دائم و چهار عضو غیر دائم جدید به اعضای کنونی اضافه می‌شود. «توزیع منطقه‌ای اعطای کرسی‌های تازه به این شکل خواهد بود که به ژاپن و آلمان و هر کدام از مناطق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و کارائیب یک کرسی دائم و به آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی هر کدام یک کرسی غیر دائم داده خواهد شد» (گلشن پژوه، ۱۳۹۸: ۵۵)؛ (Golshan Pajooch, 2019: 55).

به نظر نگارنده، برخلاف دو الگوی قبلی، این الگو منعکس کننده حساسیت بیشتر نسبت به اظهارات مورد علاقه کشورهای عضو سازمان ملل می‌باشد. و همچنین این الگو، واقعیات جهانی و مسائل جغرافیایی و جمعیتی را بیشتر مدنظر قرار دارد و انگیزه بیشتری برای حاکمیت قانون از طریق ایجاد اتحاد و مذاکره در داخل از شورای امنیت را فراهم می‌کند.

۴-۱-۴- الگوی گسترش دموکراتیک^۲

این الگو نسخه‌ای هماهنگ با نظام منطقه‌ای است، در مقایسه با سه الگوی پیشین الگوی دموکراتیک مدلی رادیکال و ایده‌آل است و عناصر اصلی آن عبارتند از: «الف. نمایندگی نسبی گروه‌بندی‌های منطقه‌ای کشورهای عضو سازمان ملل براساس جمعیت و سرزمین؛ ب. حساسیت نسبت به نقطه نظرات و نگرانی‌های گوناگونی که از سوی کشورهای عضو سازمان ملل در مورد اصلاحات در شورای امنیت مطرح می‌شود؛ پ. توزیع برابر حاکمیت قانون در شورای امنیت که «شیوه تصمیم‌گیری مشارکتی» نامیده می‌شود؛ د. گسترش قدرت و تو به تمام اعضای شورای امنیت در صورت لزوم» (احمدی، ۱۳۹۶: ۷۵)؛ (Ahmadi, 2017: 75).

به نظر نگارنده، مهم‌ترین مزیت و نقطه قوت این الگو این می‌باشد که تصمیم‌گیری در شورای امنیت بیشتر مبتنی بر مشورت و مشارکت خواهد بود و از این رو گمان بیشتری وجود دارد که آثار چنین ساختاری هماهنگی بیشتری با حاکمیت قانون داشته باشد.

¹. Practical Expansion Pattern

². Razali Ismail

³. The Pattern of Democratic Expansion

۴-۲- پیشنهاد‌های ارائه شده برای اصلاح ساختار شورای امنیت

تاکنون دو مدل از طرف هیات بلند پایه و مدل‌های متعددی از طرف گروه‌های مختلف ارائه شده است که عبارتند از:

۴-۲-۱- مدل‌های پیشنهادی از طرف هیات عالی‌رتبه سازمان ملل

در سوم نوامبر ۲۰۰۳ نیز دبیرکل سابق بر همین اساس با ارسال نامه‌ای رسمی به رییس مجمع عمومی اجلاس ۵۸ تشکیل یک هیات ۱۶ نفره را تحت عنوان «هیات عالی رتبه» در خصوص تهدیدات، چالش‌ها و تغییر را به ریاست آناند پانیاراجون^۱ نخست وزیر سابق تایلند، اعلام نمود. «بر اساس نامه دبیرکل سابق کار این هیات بررسی تهدیدات و چالش‌های عمده فراروی جهان معاصر در حوزه‌های وسیع صلح و امنیت بوده است» (بعیدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۳)؛ (Baeedi Nejat, 2016: 93). از جمله مسائل و عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز تا آنجا که با مقوله حاکمیت قانون ارتباط داشته باشند، مورد توجه قرار داده و در نهایت توصیه‌های لازم برای پاسخ ملل متحد به چنین تهدیداتی را ارائه خواهند نمود. در بخش گسترش شورای امنیت، در گزارش هیات عالی رتبه دو مدل به نام‌های مدل «الف» و «ب» ارائه شده است، و از کشورهای عضو خواسته شده است که در مورد یکی از این دو مدل و یا هر مدلی که براساس یکی از این دو مدل مطرح شده باشد، به توافق برسند.

۴-۲-۱-۱- مدل الف^۲

مدل الف ۶ کرسی جدید بدون حق وتو و ۳ کرسی تازه غیردائم دو ساله را پیشنهاد می‌کند که بین حوزه‌های منطقه‌ای بزرگ تقسیم می‌شود. «بر اساس مدل الف ۲ کرسی دائم به قاره آفریقا، ۲ کرسی دائم به آسیا و اقیانوسیه، ۱ کرسی دائم به اروپا و ۱ کرسی دائم نیز به قاره آمریکا، افزودن بر کرسی‌های کنونی آن‌ها تعلق می‌گیرد. براساس این مدل، توزیع کرسی‌های غیردائم دو ساله تازه و کنونی به این صورت خواهد بود که ۴ کرسی برای قاره آفریقا، ۳ کرسی برای قاره آسیا و اقیانوسیه، ۲ کرسی برای اروپا و ۴ کرسی برای آمریکا اعطا می‌شود. در این مدل تمام ۱۳ کرسی برای قاره آسیا و اقیانوسیه، ۲ کرسی برای اروپا، و ۴ کرسی برای آمریکا اعطا می‌شود. در این مدل تمام ۱۳ کرسی غیردائم، دو ساله و تجدید نشدنی است، یعنی یک کشور نمی‌تواند دو دوره متناوب به عنوان عضو غیر دائم شورای امنیت انتخاب بشود» (آقایی، ۱۳۹۷: ۱۱۱)؛ (Aghaee, 2018: 111).

۴-۲-۱-۲- مدل ب^۳

بر اساس مدل ب، شمار اعضای شورای امنیت از ۱۵ عضو به ۲۴ عضو افزایش پیدا می‌کند. در این مدل کرسی دائم جدیدی پیش‌بینی نشده است ولی یک گروه تازه‌ای از ۸ کرسی تجدید شدنی

^۱. Anand Panyarachun

^۲. Model A

^۳. Model B

چهار ساله پیشنهاد می‌شود. این مدل در واقع کرسی‌های غیردائم یا نیمه دائم که در جامعه ملل اعمال می‌شده را احیا می‌کند. علاوه بر آن یک کرسی تازه غیردائم تجدیدنشدنی دوساله هم به کرسی‌های غیردائم دوساله اضافه می‌شود. «بر پایه مدل ب توزیع کرسی‌های ۴ ساله تجدیدنشدنی به این صورت خواهد بود که به هر حوزه منطقه‌ای، یعنی آفریقا، آسیا و اقیانوسیه، اروپا و آمریکا، هر کدام دو کرسی اختصاص می‌یابد. و همچنین به حوزه منطقه‌ای آفریقا ۴ کرسی، آسیا ۳ کرسی، اروپا یک کرسی و به آمریکا ۳ کرسی غیر دائم تجدیدنشدنی تعلق می‌گیرد» (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۸: ۵۵)؛ (Golshan Pajoooh, 2019: 55).

به نظر نگارنده، مشکل اصلی مدل‌های الف و ب این می‌باشد که هر دوی این مدل‌ها «گروه‌بندی‌های منطقه‌ای» مرسوم مورد استفاده مجمع عمومی، برای انتخاب اعضای غیردائم شورای امنیت را دچار تحول می‌سازند. بر این اساس گروه‌بندی فعلی مجمع عمومی از سال ۱۹۶۵ در هر دوره ۵ عضو دائم از آسیا و آفریقا، ۲ عضو از آمریکای لاتین، ۱ عضو از اروپا شرقی و ۲ عضو دیگر از اروپا غربی و سایر کشورها انتخاب می‌کند. در مدل‌های الف و ب، هیات بلند پایه «گروه‌بندی قاره‌ای» را جایگزین «گروه‌بندی منطقه‌ای» کرده است.

بر اساس مدل‌های الف و ب تعداد اعضای شورای امنیت به ۲۴ عضو افزایش پیدا می‌کند. و هر یک از گروه‌بندی‌های فوق دارای ۶ کرسی در شورای امنیت می‌شوند. که در این صورت حاکمیت قانون در شورای امنیت به تعادل نسبی خود خواهد رسید.

۴-۲-۴-مدل‌های ارائه شده توسط جنبش «اتحاد برای اجماع»^۱

آرژانتین، ایتالیا، پاکستان، مکزیک، کانادا، کره جنوبی، اسپانیا و ترکیه گروه اتحاد برای اجماع را تشکیل دادند. این گروه معتقد است که هر گونه گسترش در شورای امنیت باید آن را دموکراتیک‌تر، شفاف‌تر، موثرتر و پاسخگوتر کند. «این گروه در رابطه با گسترش شورا در آوریل ۲۰۰۵ دو مدل موسوم به مدل سبز و آبی را عنوان کرده است» (Roberts, 2019: 219).

۴-۲-۴-۱-مدل آبی^۲

بر اساس مدل آبی تعداد اعضای شورای امنیت به ۲۵ عضو افزایش پیدا می‌کند و دو یا سه کرسی به کرسی‌های غیر دائم دوساله شورای امنیت اضافه می‌شود. «از طرف دیگر یک طبقه بندی سومی از کرسی‌ها را با دوره‌های طولانی‌تر «سه یا چهار سال» شکل می‌دهد. این مدل نیز گروه‌بندی موجود در انتخاب اعضای غیر دائم شورای امنیت را حفظ می‌کند و هر گروه در انتخاب اعضا به صورت مستقل عمل می‌کند. این مدل در زمینه طول و انتخاب مجدد کرسی‌های بلند مدت انعطاف پذیر است. مدل آبی ضمن پاسخ به منافع کشورهای بزرگ از طریق ایجاد کرسی‌های طولانی مدت،

¹. Unity for Consensus

². Blue Model

نگرانی‌های کشورهای کوچک را با گسترش کرسی‌های طبقه بندی دو ساله مرتفع می‌سازد» (Roberts, 2019: 219).

۴-۲-۲-مدل سبز^۱

این مدل ضمن تقسیم شورای امنیت به پنج گروه منطقه‌ای، ده کرسی جدید به آن اضافه می‌کند. کرسی‌ها در مدل سبز برای کشورها در نظر گرفته شده‌اند و نه گروه‌های منطقه‌ای و این کرسی‌های جدید دائمی نیستند. مدل سبز شباهت زیادی با ترکیب کنونی شورای امنیت دارد. گروه‌بندی کشورها در این مدل مشابه گروه‌بندی منطقه‌ای فعلی می‌باشد. در عوض به تعداد اعضای غیردائم شورای امنیت، ۱۰ عضو دیگر نیز اضافه می‌شود که کما فی‌السابق دوره عضویت آن‌ها دو ساله می‌باشد و همه آن‌ها می‌توانند دوباره انتخاب شوند و هر منطقه‌ای امکان دارد که معیارهای خاصی برای انتخاب مجدد یا انتخاب گردشی کرسی‌ها مختص به آن منطقه را داشته باشد. در حال حاضر دولت‌هایی که برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌شوند نمی‌توانند به صورت متوالی دوباره انتخاب شوند. یکی از معایب مدل‌های آبی و سبز اتکای آن‌ها به گروه‌بندی قدیمی منطقه است. «پنج گروه‌بندی منطقه‌ای فعلی در شورای امنیت با انتقادهای بسیار مواجه است، زیرا سه کشور از پنج عضو دائم دارای حق وتو از اروپا هستند و تضمین دهی در خصوص برابری و تساوی حاکمیت قانون وجود ندارد» (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۳۰)؛ (Bagherzadeh, 2016: 30).

نتیجه‌گیری

در حقوق بین‌الملل حاکمیت را می‌توان «اقتدار عالی‌ه یک دولت در اتخاذ و اجرای تصمیمات» دانست. به این معنا که قدرت دولت، قدرتی عالی، نامحدود و تبعیت‌ناپذیر است. از این منظر، حاکمیت دو بعد داخلی و خارجی دارد. بعد داخلی حاکمیت دولت به این معناست که دولت بتواند بدون دخالت خارجی، امور کشور را تنظیم و اداره نماید. در بعد خارجی، هنگامی یک دولت دارای حاکمیت است که در روابط خارجی‌اش از استقلال و آزادی عمل برخوردار باشد و از دیگران تبعیت نپذیرد. با توجه به ساختار و واقعیت‌های حاکم بر جامعه بین‌المللی، مفهوم حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی به صورت متفاوتی از حقوق داخلی اعمال خواهد شد. فقدان حاکمیت قانون موجب افزایش خطرپذیری در حوزه رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد شد. ساختار سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل فقدان حاکمیت قانون است و تا هنگامی که کوشش اساسی برای اصلاح آن صورت نگیرد انتظار اینکه حاکمیت قانون به منزله شرط ضروری و مقدماتی توسعه و پایدار و مستمر شکل گیرد، امکان‌پذیر نیست. موجودیت اعضای دائمی در شورای امنیت ملل متحد و حق وتوی آنان بیانگر نابرابری حقوقی در خود سازمان ملل متحد است. وجود حق وتو،

^۱. Green Model

نابرابری است که منشور ملل آن را به رسمیت شناخته است. گویا اینکه اعضای دائمی ملل متحد در برابر مسؤولیت بزرگی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به دوش دارند، باید این امتیاز را نیز داشته باشند. برای این که بتوان این حق را مهار یا محدود کرد باید متوسل شد به تغییر ساختار شورای امنیت از طریق افزایش اعضای جدید، تا به حال پیشنهادهای متعددی در جهت تحول ساختاری در شورای امنیت مطرح شده است، این پیشنهادات در دو محور قابل بحث و بررسی است. محور اول افزایش اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت می‌باشد که در این زمینه اول- گزارش هیات بلند پایه و گزارش دبیر کل سابق اهمیت بسیاری دارد زیرا بی‌گمان بستر ساز گفت‌وگوهای است که در این زمینه مطرح است.

در این گزارش‌ها دو مدل بنام‌ها «مدل الف» و «مدل ب» بیان شده، در مدل الف: ۶ کرسی جدید بدون حق وتو و ۳ کرسی تازه غیردائم دو ساله را پیشنهاد می‌کند که بین حوزه‌های منطقه‌ای بزرگ تقسیم می‌شود. بر اساس مدل الف ۲ کرسی دائم به قاره آفریقا، ۲ کرسی دائم به آسیا و اقیانوسیه، ۱ کرسی دائم به اروپا و ۱ کرسی دائم نیز به قاره آمریکا، افزودن بر کرسی‌های کنونی آن‌ها تعلق می‌گیرد. در مدل ب: شمار اعضای شورای امنیت از ۱۵ عضو به ۲۴ عضو افزایش پیدا می‌کند. در این مدل کرسی دائم جدیدی پیش‌بینی نشده است ولی یک گروه تازه‌ای از ۸ کرسی تجدید شدنی چهارساله پیشنهاد می‌شود. این مدل در واقع کرسی‌های غیر دائم یا نیمه دائم که در جامعه ملل اعمال می‌شد را احیا می‌کند. دوم- مدل‌های ارائه شده توسط جنبش «اتحاد برای اجماع» که دو مدل آبی و سبز را بیان نموده، مدل آبی: تعداد اعضای شورای امنیت به ۲۵ عضو افزایش پیدا می‌کند و دو یا سه کرسی به کرسی‌های غیر دائم دو ساله شورای امنیت اضافه می‌شود. از طرف دیگر یک طبقه‌بندی سومی از کرسی‌ها را با دوره‌های طولانی‌تر «سه یا چهار سال» شکل می‌دهد. مدل سبز: این مدل ضمن تقسیم شورای امنیت به پنج گروه منطقه‌ای، ده کرسی جدید به آن اضافه می‌کند. کرسی‌ها در مدل سبز برای کشورها در نظر گرفته شده‌اند و نه گروه‌های منطقه‌ای و این کرسی‌های جدید دائمی نیستند.

مدل سبز شباهت زیادی با ترکیب کنونی شورای امنیت دارد. محور دوم، استفاده از حق وتو باید بسیار محدود گردد راهکارهایی که امروزه برای کاستن از تاثیر وتو پیشنهاد می‌شود عبارتند از: ۱- محدود کردن اعمال حق وتو به اقدامات اتخاذ شده از سوی شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد پیرامون دخالت نظامی. ۲- امکان نادیده گرفتن حق وتو در شورای امنیت از طریق رای‌گیری در شورای امنیت و کسب میزان معینی رای مثبت برای انجام آن اقدام. ۳- افزایش قدرت اجرایی مجمع عمومی با هدف ایجاد موازنه بین شورای امنیت و مجمع عمومی. ۴- امکان نادیده گرفتن حق وتو از طریق کسب دو سوم اعضای مجمع عمومی ملل متحد تحت عنوان برنامه «اتحاد برای صلح». ۵- تعدادی از کشورها نیز وتوی یک قطعنامه را منوط به رای منفی حداقل دو عضو دائم شورای امنیت کرده‌اند.

علیرغم تمام انتقاداتی که به حق و تو در شورای امنیت می‌شود، هیچ‌یک از طرح‌های پیشنهادی برای اصلاح ساختار این شورا، خواهان از میان برداشتن این حق نشده‌اند، گرچه حذف امتیازات نابرابر در شورا موجب تسهیل در تصمیم‌گیری در آن شده و همچنین احتمال پذیرش این تصمیمات را در میان کشورها افزایش می‌دهد. با وجود این که امتیاز و تو که به اعضای دائم داده شده است، تبعیض آمیز است و از ابتدا هم کشورهای کوچک با آن مخالفت‌های جدی کردند اما موفق نشدند این را کنار بگذارند. با وجود این، امکان بهره‌برداری از آن هست و می‌توان به نوعی با این قاعده بازی کرد.

منابع فارسی

۱. آقایی، د. (۱۴۰۰). نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: انتشارات نسل نیکان.
۲. احمدی، ک. (۱۳۹۹). شورای امنیت و مسئله تجدید ساختار آن، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. امیری، و. (۱۳۹۶). سازمان ملل در سده بیست و یکم: نگاهی به اصلاحات محتوایی و ساختاری سازمان ملل متحد. فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۲۱۳(۲)، ۶۸-۹۵.
۴. باقرزاده، م. (۱۳۹۵). چالش‌های تئوریک در منشور ملل متحد در خصوص اصل تساوی دولت‌ها، مجله تخصصی معرفت، ۱۰(۱۰)، ۵۹-۶۹.
۵. بعیدی‌نژاد، ح. (۱۳۹۹). تحول در ساختار نظام بین‌الملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. حسن‌خانی، م. (۱۳۹۷). بن‌بست در اصلاحات سازمان ملل، تهران: همشهری دیپلماتیک.
۷. زارعی، م. (۱۳۹۹). حاکمیت قانون و دموکراسی، تهران: انتشارات جنگل.
۸. ذاکریان، م. (۱۳۹۷). آموزه‌های اسلامی و حقوق بشر. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۵(۲)، ۲۰-۱.
۹. ذاکریان، م. (۱۳۹۴). سازمان ملل و امنیت جهانی، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ دوم.
۱۰. سیمیر، ر. (۱۴۰۰). اصلاحات سازمان ملل متحد پس از جنگ سرد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. سنبلی، ن. (۱۳۹۹). سمپوزیوم بین‌المللی تهدیدات نوظهور و چالش‌های سازمان ملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. علی‌آبادی، م. (۱۳۹۹). تحول ساختار سازمان ملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. گلشن‌پژوه، م. (۱۳۹۸). سیر اصلاحات در سازمان ملل متحد، فصلنامه راهبرد، ۳۸(۴)، ۶۶-۴۸.

۱۴. مالگیری، ا. (۱۴۰۰). حاکمیت قانون، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
۱۵. ملکی، ع. (۱۳۹۸). تقویت ملل متحد: راهبردهای آینده، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۰(۲)، ۳۰-۵۴.

English References

1. Afoul, O. (2020). Usage Okechuku. United Nations Security Council Reform: A Critical Analysis of Enlargement Options of Third World Studies.
2. Di Fazio, D. (2019). *Human Rights and International Society*, Quarterly Journal of International Studies, 15(4), 41-31. 10.22034 / isj.2019.89545.
3. Domingue, M. (2019). *the role of the UN in the new world order*. New York: Unitary Publications.
4. Koskenheimi, M. (2015). International Law in Europe. Between Tradition and Renewal. *European Journal of International Law*, 16(2), 113-124
5. Kylar, A. (2018). *Institutions of International Relations*. France: International Publications.
6. Roberts, A. (2019). *United Nations and International Security*. London: Institute for Strategic Studies.
7. Stockholm Declaration. (2011). Salem Magazine. No.12.
8. Watts. A. (2017). *The International Rule of Law*. German Yearbook of International La.

Translated References to English

1. Afoul, O. (2020). Usage Okechuku. United Nations Security Council Reform: A Critical Analysis of Enlargement Options of Third World Studies.
2. Aghaee, D. (2021). *The Role and Position of the Security Council in the New World Order*. Tehran: Nikon. **(In Persian)**
3. Ahmadi, C. (2020). *Security Council and the Issue of Its Restructuring*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. **(In Persian)**
4. Ali Abadi, M. (2020). *Transformation of the UN Structure*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. **(In Persian)**
5. Ali Abadi, M. (2020). *Transformation of the UN Structure*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. **(In Persian)**
6. Amiri, V. (2017). The United Nations in the 21st Century: A Look at the Content and Structural Reforms of the United Nations. *Journal of Political and Economic Information*. 35(213). 68-81. **(In Persian)**

7. Baeedi Nejat, H. (2020) *Transformation in the Structure of the International System of Nations*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. **(In Persian)**
8. Bagherzadeh, M. (2016). Theoretical Challenges in the UN Charter on the Principle of Equality of Governments. *Journal of Knowledge*, 10(10), 59-69. **(In Persian)**
9. Di Fazio, D. (2019). *Human Rights and International Society*, Quarterly Journal of International Studies, 15(4), 41-31. 10.22034 / isj.2019.89545.
10. Domingue, M. (2019). *the role of the UN in the new world order*. New York: Unitary Publications.
11. Golshan Pajeooh, M. (2019). The Course of Reforms in the United Nations. *Strategy Quarterly*. No. (38).48-66. **(In Persian)**
12. Hassan Khani, M. (2016). *Deadlock in UN Reform*. Tehran: Hampshire Diplomatic. **(In Persian)**
13. Koskenheimi, M. (2015). International Law in Europe. Between Tradition and Renewal. *European Journal of International Law*, 16(2), 113-124
14. Kylar, A. (2018). *Institutions of International Relations*. France: International Publications.
15. Mal Miri, A. (2021). *Rule of Law*, Tehran: Parliamentary Research Center.
16. Maleki, A. (2019). Strengthening the United Nations: Future Strategies. *Foreign Policy Quarterly*. 30(2), 25-40. **(In Persian)**
17. Roberts, A. (2019). *United Nations and International Security*. London: Institute for Strategic Studies.
18. Simmer, R. (2021). *United Nations Reforms after the Cold War*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. **(In Persian)**
19. Sonboli, N. (2020). International Symposium on Emerging Threats and UN Challenges, Tehran: Office of Political and International Studies. **(In Persian)**
20. Stockholm Declaration. (2011). Salem Magazine. No.12.
21. Watts, A. (2017). *The International Rule of Law*. German Yearbook of International La.
22. Zakarian, M. (2015). *United Nations and World Security*, Tehran: Khorsandi Publications, Second Edition. **(In Persian)**
23. Zakarian, M. (2018). *Islamic Teachings and Human Rights*. *International Studies Journal*, 15(2), 1-20. **(In Persian)**
24. Zari, M. (20). *Rule of Law and Democracy*. Tehran: Jangle Publications. **(In Persian)**